



مدیریت عزتمند امام حسین علیه السلام در پرتو آیات قرآنی

نویسنده: زرنودی رحمانی
کارشناسی ارشد مدیریت دانشگاه تهران

چکیده

مدیریت امام حسین (ع) در نهضت عاشورا را می‌توان به صورت یک الگوی رفتاری و هدایت افراد در جهت رسیدن به هدف‌های نهایی در نظر گرفت. هدف اصلی در مدیریت ایشان، تربیت انسان‌ها بر مبنای سر بلندی، بزرگواری، عزت و کرامت است.

امام حسین (ع) با قیام خود نشان داد که می‌توان خواسته‌های الهی و قرآنی را در جامعه عینیت بخشید و در رأس همه، روحیه مبارزه با طاغوت و حفظ عزت اسلامی را سرلوحه کار خویش قرار داد. قیام امام حسین (ع) در طول تاریخ از دیدگاه‌های متفاوت و محورهای گوناگونی مورد بررسی قرار گرفته است. در این مقاله سعی شده است که الگوی عملی از عزت الهی به مدیریت امام حسین (ع) و بر مبنای آیات قرآنی ترسیم شود تا پس از او همگان راه و رسمش را در پیش گیرند و بدین ترتیب به عزت حقیقی نائل آیند.

کلیدواژه‌ها: امام حسین (ع)، آیات قرآنی، روایات، مدیریت، عزت.

مقدمه

بی تردید اصلی‌ترین خاستگاه پیدایش قیام عزت آفرین عاشورا، قرآن و اندیشه‌های عزت آفرین آن در روح و جان امام حسین (ع) و یاران فداکارش بوده است. امام حسین (ع) علاوه بر دارا بودن منصب عزت آفرین امامت^۱ به فرموده پیامبر (ص) که حسین از من است و من از حسین، خوب می‌دانست پیامبر به عنوان مظهر رحمت گسترده الهی، مبین قرآن می‌باشد و آن حضرت به عنوان مظهر رحمت واسعة الهی، رسالت حفظ و نگه‌داری آن را بر عهده وی می‌گذارد و او که عاشق قرآن است^۲ باید بدان عمل نماید. به همین دلیل امام حسین (ع) با الهام از پیام الهی در قرآن که: **فاصبر إن وعد الله حق و لا یستخفنک الذین لا یوقنون** (روم، ۳۰ / ۶۰)؛ آنان که به خدا و قیامت یقین ندارند، هرگز نباید تو را خفیف و سبک سازند (و عزت تو را پایمال کنند)، به نفی طاغوت پرداخت و به جان گرامی خویش قسم یاد کرد که امام نیست مگر کسی که به قرآن عمل نماید.^۳ مدیریت امام حسین (ع) بر مبنای دستورات قرآن است و او عزت‌مداری را نیز از آیات قرآنی الهام گرفته است زیرا بهترین راه برای اصلاح فرد و جامعه، عزت بخشی و عزت آفرینی است و در صورت فقدان عزت، انسان به هر پستی تن می‌دهد و به هر گناهی دست می‌زند.

ریشه تباهی‌ها در ذلت نفس است. اگر انسان‌ها ریاکاری می‌کنند و یا به ستمگری و بیداد می‌پردازند، همه و همه ریشه در ذلت نفسشان دارد. چنانچه پیشوایان معصوم به صراحت ریشه همه این امور را در ذلت نفس معرفی کرده‌اند. از امیرمؤمنان علی (ع) نقل شده است که فرمود: **نفاق و دورویی انسان، از حقارت و ذلتی است که در وجود خود می‌یابد.**^۴

مدیریت امام حسین (ع)، مبتنی بر عزت‌مندی است و امام حسین (ع) مظهر کامل کرامت انسانی و عزت ایمانی است. هیچ نهضتی چون نهضت حسین (ع) قلب‌ها را منقلب نکرده و عواطف را هم سوی خود نساخته و روح و عزت را در بشر ندیده است. اگر انسان‌ها به عزت حقیقی دست یابند و از ذلت مجازی آزاد گردند، به تربیتی که هدف اصلی پیامبران بوده است خواهند رسید.

ما در این مقاله سعی می‌کنیم که الگوی عملی از عزت الهی به مدیریت امام حسین (ع)

و بر مبنای آیات قرآنی ترسیم نماییم تا پس از او همگان راه و رسمش را در پیش گیرند و بدین ترتیب به عزت حقیقی نائل آیند.

ضرورت مدیریت و رهبری در قیام عاشورا

علم مدیریت سابقه ای کمتر از صد سال دارد، لکن قدرت مدیریت و رهبری از ابتدای تمدن بشری تعیین کننده جایگاه فرمانروایان و رهبران بوده است. هنوز درباره علم بودن و یا هنر بودن مدیریت و یا رهبری حرف های زیادی رواج دارد، گرچه میان مدیریت و رهبری اندک تفاوت هایی وجود دارد، اما در بسیاری از متون نیز مدیریت را معادل رهبری می دانند. مرور آثار مؤلفان مدیریت، آشکار می سازد که مدیریت و رهبری را فرایندی می دانند که طی آن فعالیت های یک فرد و یا یک گروه تحت تأثیر رهبر و رهنمودهای او به سمت تحقق هدفی بزرگ سازمان می یابد. منشأ رهبری در مکتب الهی اسلام، از آن خداوند است که از طریق وحی به رسول برگزیده خداوند تفویض گردیده است. در آیات قرآن نیز این مطلب اشاره شده است: **الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور** (بقره، ۲/ ۲۵۷)؛ و در جای دیگر می فرماید: **إنما ولیکم الله ورسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة و یؤتون الزکاة و هم راکعون** (مائده، ۵/ ۵۵). از آن جا که امام حسین (ع) رهبر مشروع و منتخب و منتصب خدا و رسول و امام قبل از خود بودند، وظیفه رهبری و رسیدگی به امور دین را متوجه خود می دانستند و هرگز راضی نبودند با بیعت، این حق مسلم را به دست یک فرد فاسد و فاسق بسپارند، در حالی که عوامل قدرت، حکومت را با نیرنگ و ریا و ارباب مردم، غصب کرده بود.

نقش مدیریت و رهبری در حماسه عاشورا از عوامل عمده جاودانگی این حماسه عظیم به شمار می رود و اگر در طول تاریخ انبیاء و ائمه معصوم دقت کنیم، در می یابیم که هر کدام از پیامبران و ائمه، برای دعوت و هدایت انسان ها به خداپرستی، حرکت ها و نهضت هایی را رهبری کرده اند و با رهبری خودشان، علاوه بر انجام مأموریت الهی و رسالت خود توانسته اند تصویری روشن از حرکت و نهضت خود برای نسل های بعدی به یادگار بگذارند.

هدف از قیام امام حسین، یک قیام ملی و یا قومی نبوده، بلکه به منظور اصلاح و

احیا و حفظ دین اسلام می باشد که انجام آن یک تکلیف بوده است، زیرا رهبریت جامعه اسلامی از مسیری که در سیره پیامبر اسلام و قرآن آمده بود، منحرف گشته و بدعت ها پدیدار شده بود. بنابراین مدیریت جامعه اسلامی، این مهمترین عنصری که تأثیر بسزایی در شکل گیری و طرز تفکر مردم داشته، خود عامل فراموشی ارزش های اسلامی شده بود.

در حقیقت تداوم این نوع مدیریت و رهبری برای جامعه اسلامی، نابودی اسلام و به بازی گرفتن امامت و رهبری امت اسلامی را در پی داشت. بنابراین هدف از قیام، اصلاح مفاسد امت و احیا و زنده کردن سنت و قانون رسول خدا و راه و رسم علی بن ابیطالب بوده است.^۵ امام حسین نسبت به نتیجه قیام، اطمینان داشت و آگاه بود که نتیجه آن، شهادت می باشد. صرف نظر از علم امامت و خبرهای با واسطه یا بدون واسطه از پیامبر اکرم، امام نسبت به شهادت خویش و مشکلات مبارزه، آگاهی کامل داشته است. با توجه به اینکه امام حسین^(ع) از شهادت خود و یارانش آگاهی داشت، اما انجام قیام نسبت به اهداف آن برای ایشان، یک وظیفه و تکلیف الهی بود زیرا اساس دین مطرح بود. دین، آنقدر ارزش دارد که نه تنها ارزش های پایدار (مطلق) در جهت آن قرار می گیرند، بلکه انسان معتقد، ارزش های موقت را در مواقعی، فدای دین خود می کند و خوشحال و خرسند است که دینش به سلامت می باشد و کشته شدن در راهش را ارزش می داند.^۶ بنابراین در راه رسیدن به هدفی والا و برتر که نگه داری از دین می باشد، وجود رهبر و مدیری مقتدر و عزتمند، یکی از ارکان ضروری است.

مفهوم شناسی عزت

عزت حالتی است که نمی گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود و ذلت مخالف آن است، یعنی نبود حالت شرافت و عزت در آدمی، به طوری که انسان به سادگی پذیرای شکست شده و مغلوب دیگران می شود.^۷

عزت در اصل به معنای صلابت و حالت شکست ناپذیری است و بر همین اساس، از باب توسعه در استعمال، در معنای دیگر، از جمله غلبه، صعوبت، سختی، غیرت و حمیت و مانند این ها به کار رفته است.^۸

و در معنای دقیق تر، عزت همان شناخت انسان به حقیقت نقش خود و قرار دادن آن در مقام و منزلت خود است.^۹

اساساً فرهنگ قرآنی، انسان مسلمان را از پذیرفتن هر نوع ذلت و خواری، تسلیم فرومایگان شدن، اطاعت از کافران و فاجران نهی می کند تا آن جا که حتی در فقه ما یکی از موارد جواز تیمم با وجود آب، آن جاست که اگر انسان بخواهد از کسی آب بگیرد، همراه با منت، ذلت و خواری باشد. در این جا نمازگذار می تواند به جای وضو تیمم نماید، تا ذلت طلب آب از دیگری را تحمل نکند.^{۱۰}

در بینش اسلامی ریشه همه زشتی ها، ستمگری ها، تبه کاری ها و گناهان «ذلت نفس» معرفی شده و بهترین راه اصلاح این امور نیز عزت بخشی به جامعه اسلامی و عزت آفرینی در افراد جامعه است. امام علی (ع) می فرماید: کسی که گرفتار پستی و ذلت نفس باشد، به خیرش امیدی نداشته باشد.^{۱۱} امام صادق (ع) نیز در روایتی فرمود: خداوند همه امور را به خود مؤمن واگذار کرد، جز آن که خود را به ذلت و خواری بکشاند.^{۱۲}

شکی نیست که همه اقوام و ملت ها خواهان عزتمندی و برای نیل به آن می کوشند، زیرا که این واژه مقدس با فطرت آدمی سازگار است. چنان که در شرایط عادی هیچ صاحب عقل سلیمی حاضر نیست ذلت، خواری و پستی را بپذیرد. اما آنچه که گاهی طالبان عزت را غیر مستقیم به ذلت وا می دارد، همانا طرز تلقی اقوام و ملل از این واژه است. عده ای آن را در زرق و برق دنیا و در پناه قدرت های مادی جهان می جویند. آنها هرگز به عزت حقیقی نمی رسند. گروهی دیگر عزت را در خدا می جویند و در پرتو عبادت و بندگی خدا به آن می رسند. بنابراین می توان گفت که عزت به دو گونه است: عزت مجازی و عزت حقیقی. در واقع عزت مجازی، عزت نیست و همان ذلت است لیکن صاحبان زر و زور با فریب و تبلیغات گسترده، به ملت های کم مایه و بی ریشه تحمیل می کنند. در حالی که صاحبان ایمان، عزت را از منشأ آن، یعنی خدا، پیامبر و ائمه کسب می کنند و به عزتی می رسند که در دنیا و آخرت عزیز می گردند.

شخصیت عزت مند امام حسین (ع) در مدیریت

در نگرش اسلامی، مدیر باید ویژگی های ممتاز اخلاقی و رفتاری را در خویش بیوراند

زیرا به مثابه الگویی برای سایر افراد می باشد و جایگاهی را بر عهده دارد که می بایست در آن ارزش ها و باورهای دینی را در عمل و رفتار خویش متجلی ساخته و به دیگران منتقل سازد. یکی از این ویژگی های برجسته، عزت مندی می باشد.

مدیر با عزت، قدرت و صلابت و ناسازگاری با باطل را سر لوحه مدیریت خویش قرار داده و آن را در عمل به کار می گیرد. خداوند در قرآن می فرماید: **من كان يريد العزة فلله العزة جميعاً** (فاطر، ۳۵ / ۱۰) هر کس خواهان عزت است، عزت یک سره از آن خداست. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می نویسد:

آیه درصدد این نیست که عزت را فقط به خدا اختصاص دهد و غیر خدا دستش به آن نرسد بلکه مفهوم آیه این است که هر کس عزت می خواهد، باید از خدا بخواهد چرا که آن ملک خداست و بس. ۱۳

حضرت ابا عبدالله الحسین درباره این حقیقت در دعای عرفه خویش چنین فرموده است:

يا من خص نفسه بالسمو و الرفعة فاولياؤه بعزة يعتزون؛ ای آنکه ذات خود را به علو مقام و رفعت، مخصوص گردانیدی و دوستدارانت را به عزت، عزیز ساختی. ۱۴

اقتدار و صلابت از برجسته ترین ویژگی های امام حسین (ع) است. ایشان مدیری است که در تمام مدت مدیریت خویش، از ابتدای قیام تا لحظه های شهادت، همواره در مسیر حفظ عزت و اقتدار اسلام، استوار ماند. امام (ع) با هدف مبارزه با ظلم و بی عدالتی پا در راه مبارزه ای بزرگ نهاد و تا سر حد جان و مال و اهل بیت خویش برای احقاق حق و تضمین عزت مسلمانان حرکت کرد.

روحیه عزتمند امام حسین (ع) را می توان ناشی از عوامل زیر دانست:

۱. ایمان به خدا:

ایمان عامل سربلندی تکامل انسان، همان اعتقاد قلبی به خدا و فرامین او، همراه تسلیم به آن است که ارمغان این پیروزی عزتمندی است. امام علی (ع) می فرماید:

إذا طلبت العز فاطلبه بالطاعة؛ اگر خواهان عزت هستی، آن را با اطاعت خدا بخواه. ۱۵

بندگی چون بذری است که در زمین اعتقادهای حق کاشته شده با عمل صالح آبیاری می‌گردد و میوه‌های زیادی نتیجه آن است که شیرینی آنها عزت است. مؤمن به واسطه اعتقاد راسخی که به خدا دارد، خواری را نمی‌پسندد. امام حسین (ع) نیز وقتی آن همه عده دشمن را دید، در اراده اش خللی ایجاد نشد. بلکه هر دو دست به سوی خدا بلند کرده و فرمود: خدایا در هر بلیه تو تکیه گاهم باشی و در هر رنج و سختی امیدم به توست. ۱۶

ایمان به خدا سبب می‌شود در دل و جان انسان، محبت ایجاد شود و به دیگران گرایش عمیق داشته، عالم را سراسر محبت ببیند. محبتی که همه انسان‌ها را به نور و کمال برساند. *إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وِدًا* (مریم، ۱۹ / ۹۶) آنهایی که ایمان و عمل صالح دارند، خدای رحمان آنان را محبوب می‌گرداند. وقتی شخص محبوب دل‌ها شد، عزیز همه می‌شود.

نه فقط پایه اصلی عزت و سربلندی انسان‌ها، بلکه سرسلسله تمام صفات عالیه و کمالات معنوی، خداشناسی است، یگانه منطق صحیح انسانیت نیز خداشناسی است. کسی که در برابر غیر خدا سر خم می‌کند و تن به پستی و خواری می‌دهد، عزت و عظمت الهی را درک نکرده است. اگر عزت و عظمت و جلال در دل و روح آدمی جلوه کند، انسان به معرفتی می‌رسد که به هیچ بهایی در برابر غیر خدا سر تسلیم فرود نمی‌آورد زیرا می‌داند همه چیز از اوست و مافوق او هیچ عزت و عظمت و قدرتی وجود ندارد. *إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ* (حج، ۲۲ / ۴۰)

۲. ارتباط با رسول و مؤمنان:

انسان‌هایی که روحی بزرگ دارند، هیچ‌گاه آسایش و رفاه ذلیلانه را بر سختی و رنج با عزت نمی‌پذیرند. ارتباط با چنین انسان‌هایی که سرچشمه تمام کمالات الهی هستند، نیز عزت بخش است. رسول خدا که بنا به فرموده خداوند نمونه کامل اخلاق نیکوست *إِنَّكَ لَعَلَىٰ خَلْقٍ عَظِيمٍ* (قلم، ۶۸ / ۴)، نه از خود ذلت نشان می‌داد و نه به کسی اجازه چنین کاری را می‌داد، لذا فرمود: مؤمن نباید نفس خود را ذلیل شمارد. ۱۷

ارتباط با رسول خدا نیز به انسان چنان سعادت و عزتی عطا می‌کند که حاضر نیست

با چیزی عوض کند. به همین خاطر است که امام حسین می فرماید: خدا و رسولش تن به ذلت دادن ما را نمی پسندد. ما خاندان پیامبر و گنجینه رسالتیم و یزید مردی است فاسق که آشکارا گناه می کند، مثل من با مثل یزید بیعت نمی کند.^{۱۸}

آیا می شود حسینی که خون پیامبر در رگش جاری است، تن به ذلت دهد؟ پیامبر و خاندان پاک او از هم جدا نیستند.

خداوند در قرآن می فرماید: **و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين** (منافقون، ۶۳ / ۸)؛ عزت برای خدا و برای پیغمبر و برای مؤمنین است. علامه مجلسی در تفسیر این آیه می نویسد: مؤمنون، امام علی و خاندان اوست، عترت برای نبی هستند و خاندان رسول و پیامبر از هم جدا نمی شوند در شرافت و عزت تا پایان روزگار.^{۱۹}

اگر امام حسین فریاد هیئات **منا الذله** سر می دهد، به یاد می آورد سخن پدرش امام علی^(ع) را که می فرمود: مرگ آری، اما تن به پستی هرگز.^{۲۰} بنابراین خروش توأم با عزت امام حسین^(ع) از ایمان او به خدا، ارتباط با رسول خدا^(ص) و بهره بردن از مریانی چون رسول خدا و امام علی باشد.

۳. استقامت در جدال با باطل:

دشمن ستیزی و ناسازگاری با باطل، روشی برای سرفرازی و عزت مندی خدا در وصف بندگان شایسته خود است. **أذلة على المؤمنين أذلة الكافرين** (مائده، ۵ / ۵۴)؛ ای کسانی که ایمان آورده اید هرکس از شما از آیین خود بازگردد خدا جمعیتی را می آورد که آنها را دوست دارد و آنان او را دوست دارند، در برابر مؤمنان متواضع و در برابر کافران سرسخت و نیرومندند. امام حسین^(ع) نیز بر محور این اصل، نهضت حماسی خود را پی ریزی کرده اند و فرموده اند: مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است.^{۲۱} تحمل و صبر در برابر ناملایمات و گرفتاری ها، عزت بخش است. در تاریخ زندگی رسولان، نمونه های فراوانی می توان یافت که مردم هم پای پیامبران با صبر و پایداری به سربلندی رسیده اند. خداوند، خاتم رسولان را به پایداری در برابر شتمات و بی مهری دشمنان دعوت می کند و به او وعده، عزت می دهد: **لا يحزنك قولهم إن العزة لله جميعاً** (یونس، ۱۰ / ۶۵)؛ سخن آنها تو را غمگین نسازد، تمام عزت از آن خداست. بنابراین یکی از عوامل عزت و اقتدار امام حسین^(ع) پایداری او و یارانش در راه مبارزه با ستم است. قرآن رمز کام یابی را ایمان به

هدف و استقامت بیان کرده و می فرماید: **إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ** (فصلت، ۴۱ / ۳۰)؛ آنها که گفتند پروردگار ما خداست و به ایمان پایدار ماندند، فرشتگان بر آنها نازل می شوند که دیگر هیچ ترس و اندوهی ندارید. امام حسین (ع) می دانست که مخالفت با یزید، یعنی رویارویی با همه مشکلات، ولی چون این کار برای حفظ دین بود، در مقابل همه سختی ها مقاومت نمود.

حسین رهبر مردم است و رهبر مردم باید سمبل کرامت و عزت باشد تا مؤمنان به او اقتدا کنند.

هنگامی که او را به بیعتی ذلیلانه می خوانند، می فرماید: سوگند به خدا هرگز به آنان چون فرومایگان دست بیعت نخواهم داد و چون بردگان پا به فرار نخواهم گذاشت^{۲۲}. از دیدگاه او مرگ سعادت‌مندانه، شهادت در راه اهداف متعالی است و لذا او به استقبال این نوع مرگ می رود و تسلط ظالمان را نمی پذیرد و عزتمندانه می گوید: من مرگ را جز سعادت و زندگی با بیدادگران را جز خواری نمی بینم^{۲۳}.

۴. توکل بر خدا و اطاعت از او:

از گفتار و کردار امام به خوبی بر می آید که توکل بر خدا طبق وعده قرآن که فرمود: **وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ** (طلاق، ۶۵ / ۳) از موجبات عزت و عظمت روح آن بزرگوار بود. امام از آن جایی که دارای نفس مطمئنه بود و جز قدرت لایزال الهی هیچ قدرتی را نمی شناخت هیچ چیز و هیچ کس نمی توانست او را از هدف مقدسش باز دارد و شدائد و سختی ها نه تنها او را از حرکت باز نمی داشت بلکه او را در رسیدن به هدف مصمم تر می کرد. آیه ۱۷۳ سوره آل عمران بیانگر حال آن حضرت در مبارزه بود. **الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ الْمُؤْمِنَانِ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ**؛ آن مؤمنانی که چون مردمی (منافق) به آنها گفتند: لشکر بسیاری علیه شما متفق شده اند، از آنان در اندیشه و بر حذر باشید، بر ایمانشان بیفزود و گفتند در مقابل همه دشمنان، تنها خدا ما را کفایت است و نیکو یاور خواهد بود. با توجه به این آیه، این حقیقت بر ما روشن می شود که چرا امام حسین در روز عاشورا مکرراً می فرمودند: «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم»^{۲۴}

از آنجایی که امام حسین خود را در محضر خدا می دید، تحمل این همه، رنج ها و

سختی‌ها برایش آسان می‌نمود و بر خلاف معمول هر چه مصایب وارده بر امام زیادتر می‌شد، چهره‌اش نورانی‌تر می‌شد و این امری است که دشمنان و قاتلان آن حضرت به آن اعتراف کرده‌اند. ۲۵

پیامبر خدا (ص) فرمود: همانا خداوند متعال، هر روز ندا سر می‌دهد: ای مردم، من پروردگار عزیز شما هستم، هرکس عزت دنیا و آخرت را می‌جوید، پس از خداوند عزیز اطاعت نماید. آری، من یطع الله و رسوله فقد فاز فوزاً عظیماً (احزاب، ۳۳ / ۷۱)

واژه ذلت در مقابل عزت به معنای خواری، ذلیل شدن، زبونی و به معنای تسلیم شدن با خواری آمده است. در منطق قرآن، کسانی که در مقابل خداوند سرکشی کنند و اوامر او را اطاعت نکنند مهر ذلت بر ایشان زده شده است: و ضربت علیهم الذلة و المسکنة و باؤوا بغضب من الله (بقره، ۶۱ / ۲)؛ در مقابل، کسانی که حریم ذات مقدس ربوبی را حفظ می‌کنند و در گرداب معاصی گرفتار نمی‌شوند و اسیر هواهای نفسانی خویش نمی‌گردند، محبوب خداوند خواهند بود و رضایت الهی که همان فوز عظیم است را به دست می‌آورند. آنها مصداق این آیه هستند که رضی الله عنهم و رضوا عنه (مائده، ۵ / ۱۱۹)

عزتمندی امام حسین (ع) در عرصه مدیریت بر جامعه

از زمانی که خدای بزرگ اراده کرد موجودی به نام انسان خلق کند، اراده ازلی‌اش نیز بر این تعلق گرفته بود که با تشکیل حکومت حقه اسلامی، حقیقت و عدالت، شرافت و فضیلت و نظم و امنیت در جامعه، مستقر و باطل و فساد و مفسدان از صفحه روزگار محو و یا لا اقل مغلوب گردد تا مفهوم آیه: و یمح الله الباطل و یحق الحق بکلماته (شوری، ۴۲ / ۲۴) که همان حکومت حقه اسلامی است بر روی زمین تحقق یابد. به عبارت دیگر، بینش و برداشت امام حسین (ع) از آیه: هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعاً (بقره، ۲۹ / ۲) این حقیقت بود که خدای بزرگ، همه چیز را برای انسان آفریده ولی انسان را برای خود به عنوان خلیفه به مقتضای آیه: و اذ قال ربک للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة (بقره، ۲ / ۳۰) خلق کرده تا اراده ازلی‌اش، یعنی حکومت حقه اسلامی به وسیله اوامر و نواهی با دست بندگان مؤمن بر روی زمین استقرار پیدا نماید. البته امام حسین نیز دارای چنین معرفتی بود که خدای بزرگ، همواره صلاح و ایمان بندگان را اراده نموده و هرگز به کفر

آنان، رضایت نخواهد داشت. چنان که در سوره زمر به این حقیقت اشاره فرموده: لا یرضی لعباده الکفر (زمر، ۳۹/۷) ولی از آنجایی که گرایش انسان، به راه کفر و فساد، با اراده و اختیار خود، بیش از صلاح و ایمان بوده، لذا خدای بزرگ ۱۲۴ هزار پیغمبر که آخرین آنها رسول گرامی اسلام و بعد از او، دوازده حجت به عنوان امامان معصوم را معرفی فرموده تا آنان به وسیله مسلمانان، جامعه الهی را در پرتو حکومت حقه اسلامی، به وجود آورند. ۲۶

قیام ابا عبدالله بر مبنای عزتمندی و بر اساس تعالیم روح بخش قرآنی، صورت گرفته و برخواسته از عمل به کلام خداوند است. این عزتمندی را که در عرصه مدیریت بر جامعه است و الهام گرفته از آیات قرآنی می باشد، می توان در ابعاد زیر بررسی نمود:

۱. هجرت و حرکت امام:

قرآن درباره هجرت و سبب آن می فرماید: و الذین هاجروا فی الله من بعد ما ظلموا لنبوئتهم فی الدنیا حسنة و لأجر الاخرة أكبر لو کانوا یعلمون (نحل، ۱۶ / ۴۱)؛ آنها که پس از ستم دیدن، در راه خدا هجرت کردند، در این دنیا جایگاه (و مقام) خوبی به آنها می دهیم و پاداش آخرت از آن هم بزرگتر است اگر می دانستند.

بی تردید هنگامی که امام، در مدینه حضور داشت از طرف حاکم مدینه در اثر فشار یزید، مورد بی مهری قرار گرفت و منزلت و شخصیت حضرت مورد توجه قرار نگرفت. از این رو، امام با مشاهده ظلم تصمیم گرفت به مکه برود. در مکه نیز از طرف مأموران دولتی در معرض ترور و قتل واقع شد و برای اجتناب از شکسته نشدن حرمت کعبه و مکه به کوفه رفت و در میانه راه کوفه و کربلا با مشاهده آزار و اذیت خلافت باز قصد هجرت به مکه و مدینه را می کند که با مخالفت مأموران نمی تواند بدان جامه عمل بپوشاند. ۲۷

۲. نپذیرفتن خلافت یزید از سوی امام:

شکی نیست که این امر به این سبب بود که معاویه، حق تعیین جانشین را نداشت و یزید فاقد مشروعیت سیاسی و اجتماعی بود و حق نداشت از امام بیعت بگیرد و این همان ظلم بزرگ و اجحافی بود که در حق امام داشت اعمال می شد. روشن است که امام این حق را داشت که از حقوق خود دفاع کند و فریاد خود را به اذهان مردم برساند و چاره ای برای اطلاع رسانی و آگاه سازی مردم جز قیام و مخالفت علنی و ظاهری با دستگاه وقت نداشت. قرآن می فرماید: لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم و کان الله سمیعاً

علیماً (ساء، ۴ / ۱۴۸)؛ خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها (دیگران) را اظهار کند مگر آن کس که مورد ستم واقع شده باشد. خداوند شنوا و داناست. بر اساس این آیه، امام حق داشت که بدی‌های یزید و اعوان وی را بر ملا سازد و ستم‌های آنها را به گوش مردم برساند. خداوند می‌فرماید: **أذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وإن الله على نصرهم لقدير** (حج، ۲۲ / ۳۹)؛ به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است چراکه مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بر یاری آنها تواناست.

۳. تکرار دوران جاهلی و اطلاع رسانی امام:

پس از رحلت رسول خدا افرادی که ریشه در سنن و رسوم جاهلی داشتند بسیار تلاش می‌کردند که سنن گذشته خود را احیا کنند. گفتنی است که با تأمل در حوادث به خوبی روشن می‌گردد که این فرایند^{۲۸}، روز به روز به هدف خود نزدیک تر می‌شد تا جایی که توانست موروثی کردن تعیین خلیفه را نهادینه کند و در تقسیم بیت المال تبعیض روی دهد و حتی تبعیض قومی و نژادی را مشروعیت بخشد.^{۲۹}

در چنین موقعیتی است که هشدار و پیش‌گویی قرآن کریم در ترسیم وضعیت آینده جامعه یعنی سال یازدهم هجری و سال‌های بعد از آن، مصداق پیدا می‌کند. قرآن کریم در این ارتباط می‌فرماید: **و ما محمد إلا رسول قد خلت من قبله الرسل أفائن مات أو قتل إنقلبتم على أعقابكم و من ينقلب على عقبيه فلن يضر الله شيئاً و سيجزي الله الشاكرين** (آل عمران، ۳ / ۱۴۴)؛ محمد فقط فرستاده خداست و پیش از او، فرستادگان دیگری نیز بودند. آیا اگر او بمیرد و یا کشته شود شما به عقب بر می‌گردید؟ (و اسلام را رها کرده به دوران جاهلیت و کفر بازگشت خواهید نمود؟) و هر کس به عقب باز گردد هرگز به خدا ضرری نمی‌زند و خداوند به زودی شاكران (استقامت‌کنندگان) را پاداش خواهد داد.

علت این امر این است که امام حسین در ترسیم وضعیت زمان خود می‌فرماید: سنت و روش پیامبر مرده است و بدعت‌های جاهلی دیگر باره احیا شده اند.^{۳۰} در همچو وضعیتی روشن است که وظیفه امام طبق فرمایش قرآن کریم جز استقامت و مقاومت در برابر بدعت‌ها چیز دیگر نمی‌تواند باشد.

۴. برقراری حکومت طاغوت و اجتناب امام از آن:

قرآن کریم درباره افراد طاغوت می‌فرماید: **لقد بعثنا في كل أمة رسولا أن اعبدوا الله و**

اجتنبوا الطاغوت (نحل، ۱۶ / ۳۶) ما در هر امتی رسولی بر انگیزیم که خدای یکتا را بپرستید و از طاغوت اجتناب کنید.

به همین منظور امام حسین در نامه ای به معاویه می نویسد: من فتنه ای سهمگین تر از حکومت تو بر این امت سراغ ندارم. ^{۳۱} آن حضرت درباره یزید، که به گفته مورخان در قرآن ستیزی و محو آثار اسلام و احکام دین کاملاً بی پروا بود ^{۳۲}، می فرماید: باید با اسلام خداحافظی کرد که امت اسلامی به فرمانروایی چون یزید گرفتار آمده است. ^{۳۳}

حال چگونه ممکن است که با این شرایط پیش آمده، امام کنار بیاید و در برابر این وضعیت چیزی نگوید و اقدامی انجام ندهد؟ از این رو، امام بر اساس آیه فوق برای خود وظیفه دید که از طاغوت وقت، لب به اعتراض بگشاید و تنها حاکمیت الهی را پذیرا گردد. یکی دیگر از اهداف امام حسین (ع) در عرصه مدیریت بر جامعه، پیوند انسان با سرچشمه عزت و کرامت، یعنی خداوند و رهایی انسان از بندگی طاغوت است. خداوند در قرآن می فرماید:

لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً (نساء، ۴ / ۱۴۱)؛ خداوند هرگز برای کافران نسبت به اهل ایمان راه تسلط باز نکرده است. بنی امیه به احیای نظام اشرافی به تجمع ثروت و سوء استفاده از بیت المال مسلمین و استثمار دیگران به ویژه غیر عرب پرداختند. یکی از علل قد برافراشتن سالار شهیدان در برابر حکومت بنی امیه، غرق شدن حکام و مردم در فساد مالی و شیوع حرام خواری بود. عمر سعد به طمع رسیدن به منافع اقتصادی و حکومت ری و آذربایجان حاضر شد با فرزند پیغمبر بجنگد.

لذا قرآن کریم نهیب می زند به کسانی که عزت خود را در سایه دوستی با بیگانگان طلب می کنند: الذين يتخذون الكافرين أولياء من دون المؤمنين أيتنغون عندهم العزة فان العزة لله جميعاً (نساء، ۴ / ۱۳۹)؛ کسانی که عزت خودشان را از کافران می جویند نه از مؤمنان، آیا می خواهند از آنان کسب عزت کنند همانا عزت واقعی از آن خداوند است.

عزتمندی امام حسین (ع) در مدیریت بر افراد

در بینش اسلامی، هدف مدیریت، تنها اداره کردن امور افراد نمی باشد بلکه جایگاه مدیر همانند آموزگاری است که با نحوه رفتار و تعاملات خود با دیگران به آنها درس

زندگی آموخته و آنها را تربیت می نماید .

امام حسین(ع) در مدیریت عزتمند خود به مردمان کرامت و عزت می بخشید و اجازه نمی داد کسی تن به حقارت و ذلت بدهد .

از اهداف مهم مدیریت ایشان ، این است که انسان به گونه ای تربیت شود که اعتلای روحی یابد و خود را از پستی و فرومایگی به دور دارد و برای خود حرمت و شرافت و شخصیت قائل شود و نیز به گونه ای تربیت شود که در برابر حوادث شکست ناپذیر گردد و به صلابت و محکمی و استواری دست یابد و سختی و راحتی ، نعمت و نعمت و شکست و پیروزی او را به سستی و تباهی نکشانند .

امام دائماً افرادی را که همراه کاروان بودند ، آزمایش می نمودند تا افرادی باقی بمانند که نسبت به اهداف قیام و نتیجه آن آگاه بوده و ایمان کامل دارند . به همین خاطر ایشان ، شب عاشورا همه یاران خود را جمع کرد و به آنها فرمود :

من ، یارانی بهتر و وفادارتر از یاران خود نمی شناسم . خدا از جانب من به همه شما پاداش خیر بدهد . من گمان نمی کنم از دست این مردم ، دیگر روزی برای ما باقی مانده باشد . من از شما تشکر می کنم و به همه شما اجازه می دهم بروید . شب و تاریکی رسید ، به پشت راهوار شب سوار شوید و جان خود را به سلامت ببرید .^{۳۴}

اما یاران هر کدام به نحوی ابراز وفاداری و مقاومت تا شهادت کردند . مسلم ابن عوسجه ، پیرمردی بزرگوار از طایفه بنی اسد گفت : به خدا سوگند ، اگر هفتاد بار کشته شوم و سوزانده شوم و خاکسترم را بر باد دهند ، هرگز تو را رها نخواهم کرد تا چه رسد به این که اکنون یک بار کشته شدن سپس کرامتی ابدی که زائل شدنی نیست .^{۳۵}

امام حسین(ع) مدیری است که قبل از همه ، صفت عزت مندی را در خود پرورانیده است و وقتی یاران او به حقیقت عزت در روح بلند مدیر و رهبر خود پی می برند ، به پیروی از رهبر خویش ، مسیر اقتدار و سربلندی را طی می نمایند . از همین روست که وقتی زینب(س) از امام پرسید : آیا یاران خود را آزموده ای ؟ امام فرمود : به خدا سوگند آنها را آزموده ام و محکم و دلاور و غرنده دیدم و با صلابت و استوار ، به کشته شدن در رکاب من چنان مشتاقند که مانند اشتیاق طفل شیرخوار به پستان مادرش .^{۳۶}

آری بر این اندیشه و عمل، ایثار و هدایت، عزت و افتخار نامی جز تفسیر عملی قرآن و ارثه الگویی کامل از انسان قرآنی که در هدایت انسان ها و اتمام حجت بر آنان شریک قرآن است،^{۳۷} نمی توان نهاد. در سایه مدیریت شرافتمند امام حسین(ع)، یاران باوفای او، عزتمندی را سر لوحه خویش قرار می دهند. آنها در این هدف با شکوه خویش هیچ شک و تردیدی راه نمی دهند و مصداق این آیه از قرآن هستند: **إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَأْتُوا بِالْمَالِ يُغْنِيهِمْ عَنْهُ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لَهُمْ أَجْرَهُ كَمَا نَسَى الْمُؤْمِنُ الَّذِي آوَى إِلَيْهِ وَهُوَ يَكْفُرُ** (سوره بقره، ۱۷۷)؛ مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده و با اموال و جان های خود در راه خدا به جهاد پرداخته اند، چنین کسانی راستگو هستند.

نتیجه گیری

مدیریت امام حسین(ع)، به دنبال تربیت انسان بر مبنای سر بلندی و بزرگواری، عزت و کرامت است زیرا آن چه سلامت آدمی را در همه احوال تأمین می کند، عزت مندی است و از این رو جایگاه عزت در تربیت، رفیع ترین جایگاه است و نظام تربیتی باید به گونه ای سازمان یابد که انسان ها را به عزت حقیقی برساند و هر گونه عامل نفی عزت مردمان، نفی شود تا انسان هایی با شخصیت ایمانی و منش انسانی تربیت شوند. امام با قیام خود نشان داد که می توان خواسته های الهی و قرآنی را در جامعه عینیت بخشید و با عمل به آن سعادت دنیوی و اخروی را کسب کرد.

در مدیریت حسین بن علی(ع) هدف اساسی، تربیت انسان ها بر مبنای عزت و شرافت انسانی است. انسانی که در این مکتب پرورش می یابد، فلسفه مرگ و زندگی را به خوبی دریافته و در هر شرایطی بر حفظ عزت پافشاری نموده و هرگز حاضر نمی شود حیات با ذلت و خواری را بر مرگ و شرافت ترجیح دهد. او به انسان ها آموخت که نقش عزت در تربیت، نقش اساسی است به طوری که اگر عزت نباشد، انسان به هر زشتی و پستی تن می دهد و به هر گناهی آلوده می گردد. ذلت منشأ همه بدی ها و فسادهاست. لذا بهترین راه برای اصلاح فرد و اجتماع، انتقال روح عزتمندی به آنان است و امام حسین(ع) در مدیریت عزتمند خویش، درس عزت و شرافت را به همگان آموخت.

۱. اصول کافی، ۱/ ۱۵۵.
۲. کامل ابن اثیر، ۲/ ۵۵۸.
۳. حیاة الامام الحسین ابن علی، ۳/ ۹۸.
۴. میزان الحکمه، ۴/ ۳۳۲۸.
۵. سخنان حسین بن علی (ع) از مدینه تا کربلا، محمد صادق نجمی/ ۳۱، قم، دفتر نشر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۶. در قلمرو تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه امام علی (ع)، حسینعلی سرباز حسینی/ ۴۵، ظهورقم، ۱۳۸۰/ ۴۵.
۷. الراغب الاصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، دارالمعرفه، بیروت/ ۵۶۳.
۸. محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۷/ ۲۲/ ۹. لغت نامه دهخدا، ماده عزت.
۱۰. تحریر الوسیله، ۱/ ۱۰۴.
۱۱. غررالحکم و دررالکلم، ۲/ ۲۳۷.
۱۲. کافی، ۵/ ۶۳.
۱۳. تفسیر المیزان، ۳۳/ ۳۶.
۱۴. استاد مطهری، حماسه حسینی، ۱۳/ ۱۶۵.
۱۵. غررالحکم، حدیث ۴۰۵۶.
۱۶. لهوف/ ۱۳۰.
۱۷. محمد تقی فلسفی، جوان از نظر عقل و احساسات، ۲/ ۲۹۲.
۱۸. الفتوح، ۵/ ۱۴.
۱۹. بحارالانوار، ۲۵/ ۱۷۰.
۲۰. نهج البلاغه، کلمه قصار ۳۹۰.
۲۱. بحارالانوار، ۴۴/ ۱۹۲.
۲۲. الارشاد، شیخ مفید/ ۲۳۵.
۲۳. تحف العقول/ ۱۷۱.
۲۴. سید محمد حسین حسینی طهرانی، لمعات الحسین/ ۷۰.
۲۵. سید ابن طاووس، لهوف علی قتلی الطفوف، ترجمه دکتر عقیقی بخشایشی/ ۱۴۵.
۲۶. علی اصغر امیری تنکابنی، چرا سال عزت و افتخار حسینی؟ مجموعه مقالات همایش امام حسین (ع)/ ۲۱۷، ۱۳۸۱.
۲۷. سخنان حسین بن علی/ ۱۴۲.
۲۸. بحارالانوار، ۲۸/ ۲۵۵، روایت ۳۹، باب ۴.
۲۹. حماسه حسینی، ۳/ ۲۴.
۳۰. ابو مخنف الازدی، مقتل الحسین/ ۲۵.
۳۱. ترجمه الامام الحسین من تاریخ دمشق، ابن عساکر تحقیق محمد باقر محمودی/ ۱۹۸.
۳۲. تذکرة الخواص / ۲۹۱، مسعودی، مروج الذهب، ۳/ ۷۹، تاریخ طبری، ۴/ ۳۰۴.
۳۳. بحارالانوار، ۴۴/ ۳۲۶.
۳۴. ارشاد، ترجمه رسولی محلاتی، ۲/ ص ۹۳ - ۹۴.
۳۵. مناقب، ۴/ ۹۹.
۳۶. سخنان حسین بن علی از مدینه تا کربلا/ ۲۰۳.
۳۷. به همین جهت در زیارت امام حسین (ع) در روز عید قربان و عید فطر می خوانیم «السلام علیک یا شریک القرآن» (مفاتیح الجنان/ ۸۲۱).